



The imposed war and the discursive transformation in the foreign policy stances of the Islamic Republic of Iran

Alireza Sahraie¹

Abstract

The main purpose of this research is to analyze the foreign policy of the Islamic Republic during the imposed war and the process of transformation of Iran's foreign policy from liberal nationalism to revolutionary Islamism during the aforementioned period, as well as the impact of events and discursive confrontations at the domestic level of Iran on Iran's foreign policy during the period in question. Following the Islamic Revolution and the rise of the Islamic Republic of Iran over the Persian Gulf and the Middle East, a new wave of positions and ideas entered the field of Iranian foreign policy and the structure of international relations. Therefore, the epistemological foundations, identity, and ideas shaping the foreign policy of the Islamic Republic of Iran changed to a significant extent. After the Islamic Revolution, the Iran-Iraq War was also the most important event that ended the history of Iranian political and social developments in the twentieth century. Therefore, in this study, the main research question is formulated as follows: "What impact has the process of the transformation of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran from liberal nationalism to revolutionary and jurisprudential Islamism during the imposed war of Iraq against Iran, as well as the events and discursive confrontations at the domestic level of Iran, had on Iran's foreign policy in the period in question?" In response to the question, the researcher concludes with the method of historical analysis, especially its narrative type, that in the period between the fateful years of 1978 and 1981, the contradictory nature of internal and discursive forces within Iran has caused important changes in the orientation and stances of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran in the two discourses of liberal nationalism and revolutionary Islamism.

Keywords: Imposed war, foreign policy, nationalism, Islamism, positions

¹ PhD student in Political Science, Iranian Affairs, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
sahraie1979@chmail.ir



جنگ تحمیلی و تحول گفتمانی در ایستارهای سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران

علیرضا صحرایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران جنگ تحمیلی و فرایند تحول سیاست خارجی ایران از ملی گرایی لیبرال به اسلام گرایی انقلابی در دوران مذکور و همچنین تأثیر رویدادها و تقابل گفتمانی در سطح داخلی ایران بر سیاست خارجی ایران در بازه زمانی موردنظر می باشد. در پی انقلاب اسلامی و برآمدن نظام جمهوری اسلامی ایران بر فراز خلیج فارس و خاورمیانه، موج تازه ای از ایستارها و انگاره ها به پهنه ی سیاست خارجی ایران و ساختار روابط بین الملل وارد شد. بنابراین مبانی معرفتی، هویتی و انگاره های شکل دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدود قابل توجهی تغییر می یابد. پس از انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق نیز مهم ترین رویدادی بود که تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، قرن بیستم را با آن به پایان برد. بنابراین در این تحقیق سوال اصلی پژوهش بدین ترتیب صورت بندی می شود: «فرایند تحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ملی گرایی لیبرال به اسلام گرایی انقلابی و فقهاتی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و همچنین رویدادها و تقابل گفتمانی در سطح داخلی ایران چه تأثیری بر سیاست خارجی ایران در بازه زمانی موردنظر گذاشته است؟» در پاسخ به سوال محقق با روش تحلیل تاریخی به ویژه از نوع روایتی آن چنین نتیجه می گیرد که در بازه زمانی بین سال های سرنوشت ساز ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، ماهیت تقابلی نیروهای داخلی و گفتمانی در داخل ایران سبب ساز تغییرات مهمی در جهت گیری و ایستارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو گفتمان ملی گرایی لیبرال و اسلام گرایی انقلابی گردیده است.

کلیدواژه: جنگ تحمیلی، سیاست خارجی، ملی گرایی، اسلام گرایی، ایستارها.

۱- دکتری علوم سیاسی گرایش مسایل ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

۱- بیان مسئله

انقلاب به مثابه یک دگرگونی بنیادین در ساختارهای جامعه، از نظر برخی نویسندگان در حکم نقطه عطفی تاریخی قلمداد می‌شود. مفهوم جدید انقلاب از این تصور جداشدنی نیست که سیر تاریخ ناگهان از نو آغاز می‌گردد و داستان سراسر نو که هیچ گاه قبلاً گفته یا دانسته نشده است به زودی شروع خواهد شد (آرنت، ۱۳۸۱: ۳۶). یکی از مسائلی که درباره انقلاب‌ها مطرح می‌شود، مسئله تعامل انقلاب‌ها با محیط بین‌المللی است. بعد از وقوع انقلاب و البته هم‌زمان با آن، مسئله برخورد با نظام بین‌الملل برای انقلاب‌ها پدید می‌آید.

انقلاب اسلامی ایران را از مهم‌ترین رویدادهای سده بیستم می‌دانند و این از یک سو به دلیل اهمیت تحولات داخلی ایران در جریان انقلاب و پس از آن است و از سوی دیگر ناشی از تحولاتی است که با وقوع انقلاب اسلامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی شکل گرفتند و به نوعی در پیوند با این رویداد قرار می‌گیرند. یکی از پیامدهای مهم انقلاب اسلامی و شاید یکی از چشمگیرترین تحولاتی که دوران پساانقلاب را از دوران پیش از آن متمایز می‌کند، سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. برخی حتی ممکن است تا جایی پیش روند که بگویند سیاست خارجی یکی از ارکان مهم هویت بخش جمهوری اسلامی است و بر همین اساس، شاید بتوان آن را به درستی از کانون‌های مهم مطالعات پساانقلابی قرار داد (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۴۵). در پی انقلاب اسلامی و برآمدن نظام جمهوری اسلامی ایران بر فراز خلیج فارس و خاورمیانه، موج تازه‌ای از ایستارها و انگاره‌ها به پهنه‌ی سیاست خارجی ایران و ساختار روابط بین‌الملل وارد شد. انقلاب اسلامی با کاربری رویکردی انتقادی، موج جدیدی از ایستارها را به سپهر روابط بین‌الملل و سیاست خارجی وارد نمود. بنابراین انقلاب اسلامی در ایران نقطه‌ای عطف در تاریخ تحولات همه‌جانبه سیاسی از جمله بُعد سیاست خارجی این مرزوبوم است. بنابراین مبانی معرفتی، هویتی (ملی و اسلامی) و انگاره‌های شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا حدود قابل توجهی تغییر می‌یابد.

پس از انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق مهم‌ترین رویدادی بود که تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، قرن بیستم را با آن به پایان برد. این جنگ در حالی آخرین جنگ

فرسایشی قرن بیستم نامیده می‌شود که برخی آن را نخستین جنگ بزرگ جهان سوم دانسته‌اند. رویدادی که خسارت آن برای ایران گذشته از تلفات انسانی جبران‌ناپذیر و مخارج دوران جنگ، چیزی در حدود صد میلیارد دلار (بنا بر گزارش هیئت اعزامی سازمان ملل متحد) و هزار میلیارد دلار (بنا بر ادعای ایران) اعلام شد (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۴۱).

با توجه به تمهیدات پروبلماتیک فوق، نسبت جنگ با سیاست خارجی به‌طور عام و نسبت جنگ تحمیلی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این بازه زمانی به‌طور خاص، دغدغه اصلی پژوهشگر می‌باشد. بنابراین در این تحقیق سوال اصلی پژوهش بدین ترتیب صورت‌بندی می‌شود: «فرایند تحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ملی‌گرایی لیبرال به اسلام‌گرایی انقلابی و فقهاتی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و همچنین رویدادها و تقابل گفتمانی در سطح داخلی ایران چه تأثیری بر سیاست خارجی ایران در بازه زمانی موردنظر گذاشته است؟» در پاسخ به سوال فوق فرضیه ما نیز چنین می‌باشد: «در بازه زمانی بین سال‌های سرنوشت‌ساز ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، ماهیت تقابلی نیروهای داخلی و گفتمانی در داخل ایران سبب ساز تغییرات مهمی در جهت‌گیری و ایستارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی انقلابی گردیده است». هدف اصلی انجام پژوهش، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران جنگ تحمیلی و فرایند تحول سیاست خارجی ایران از ملی‌گرایی لیبرال به اسلام‌گرایی انقلابی و فقهاتی در دوران مذکور و همچنین تأثیر رویدادها، فرایندها و تقابل گفتمانی در سطح داخلی ایران بر سیاست خارجی ایران در بازه زمانی موردنظر می‌باشد. همچنین خوانشی جدید از جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی، اهداف، نقش‌های ملی و اعمال در دوران حاکمیت گفتمان ملی‌گرایان و اسلام‌گرایی انقلابی بر اساس بازخوانی تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی ایران بر اساس مفاهیم جدید و کشف جنبه‌های مغفول این دوران سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار، از دیگر مقاصد پژوهش حاضر است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری و اسنادی، به گردآوری داده‌های لازم مبادرت نموده است. بر این اساس، خوانش نشریات، کتاب‌های تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناختی به‌ویژه تاریخ دفاع مقدس، به انضمام روزنامه‌ها و اسناد تاریخی مدنظر قرار گرفته است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به ماهیت پژوهش، تاریخ‌گرایی می‌باشد. مقصود از تاریخ‌گرایی «نگره‌ای است که ماهیت پدیده‌های اجتماعی را به تاریخ آن‌ها پیوند می‌زند؛ چنان‌که شناخت آن‌ها، مطالعه‌ی توسعه تاریخی آن‌هاست» (فی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). تاریخ‌گرایی به سرعت به یکی از روش‌های کلیدی تجزیه و تحلیل نظری معاصر تبدیل شده و عبارت است از فعالیت تأویل متن بر اساس این باور که معنای آن‌ها را بافتار تاریخی‌ای تولید می‌کند که متون در آن واقع شده‌اند، و اینکه این بافتارها همگام با پیشرفت تاریخ دستخوش تغییر می‌شوند (ملپس و ویک، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۵). مهم‌ترین رویدادی که در عرصه تحقیقات تاریخی در نتیجه‌ی برداشت‌های پسا ساختارگرایان و پسا مدرن‌ها پدید آمده است، تلقی تاریخ به منزله‌ی یک متن است. این برداشت نه تنها قطعیت و عینیت مدّعی پیشین مورخان را کم‌رنگ و گاه بی اعتبار می‌سازد، بلکه کتاب‌های تاریخ را به متونی تبدیل کرده که معنای واحدی ندارند و به تعداد خوانندگانشان قرائت خواهند داشت (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

۳- پیشینه‌ی پژوهش

دوران پرافتخار دفاع مقدس اگر چه از دوره‌های مورد علاقه‌ی بسیاری از پژوهشگران حوزه‌ی علوم سیاسی و تاریخ می‌باشد، با این همه بسیاری از جنبه‌های حیات سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره به طور جامع و کامل بررسی نشده است. در راستای انجام پژوهش حاضر، منابع و آثار پژوهشی‌ای که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع پژوهش حاضر مرتبط هستند مورد بررسی قرار می‌گیرد تا ضمن آشکار شدن نقاط قوت و ضعف این منابع، جهت پیشبرد اهداف این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته و بر دامنه خوانندگان آن از حیث پژوهش‌های رقیب، موازی و مرتبط کمک کند. به طور کلی سه

دسته آثار اعم از کتب، مقاله، رساله، خاطره‌نویسی، اسناد و... درخصوص بازه زمانی مورد نظر بحث ما وجود دارد: نخست آثاری که شامل خاطرات، روزنامه‌نویسی‌ها، شاهدان دوران جنگ و تالیفات هم‌روزگاران آن دوران می‌باشد که به عنوان منابع تاریخ‌نگاری همگی حاوی اطلاعاتی برای تجزیه و تحلیل و برساختن بسیاری از مفاهیم نظری توسط محققان می‌باشد. دسته دوم شامل اسناد باقی‌مانده از آن دوران می‌باشد که می‌توان به منابع آرشیوی بویژه اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و ... اشاره نمود. دسته سوم آثاری هستند که به تحلیل دفاع مقدس و یا سیاست خارجی از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. این آثار که حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند، شامل پژوهش‌های جدید عالمان و نظریه‌پردازان این حوزه می‌شود. در درون آثار دسته سوم می‌توان گفت که در خصوص دفاع مقدس و همچنین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آثار زیادی تالیف و یا ترجمه شده است. یکی از پرمصرف‌ترین و پرکاربردترین نوشته‌ها و آثار درخصوص جنگ تحمیلی، آثار محمد درودیان می‌باشد.

در این پژوهش در عین حال از دو مکتوب محمد یوسفی جویباری (الگوهای تطبیقی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکترای ایشان به سال ۱۳۹۴) و فرخ کاوه (ایران در جنگ به سال ۱۳۹۷) بهره گرفته شده است؛ زیرا اولی در تحقیق مذکور خود تلاشش بر این است که الگوهای روابط خارجی را از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ مورد بررسی قرار دهد. دومین اثر سعی می‌کند تمامی جنگ‌های شکل گرفته را از چالدران تا جنگ تحمیلی یعنی بین سال‌های ۱۵۰۰ میلادی تا ۱۹۸۸ میلادی مورد بازخوانی و تحلیل قرار دهد. به علاوه ده‌ها کتاب و رساله و صدها مقاله نیز پیرامون بازه‌ی زمانی مورد نظر ما (یعنی از سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸) به زیور طبع آراسته شده است، اما از آن‌جا که ارتباط سیاست خارجی با موضوع دفاع مقدس موضوعی بس مهم است و مستقیماً بدان پرداخته نشده است، می‌توان با واکاوی تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی ایران نکاتی را برساخته نمود که با موضوع اصلی تحقیق مرتبط باشد. لذا در پژوهش حاضر تلاش شده است در یک چارچوب نظری برساخته و با استفاده از سازه‌های مفهومی دفاع مقدس و سیاست خارجی زمینه‌های اتخاذ چنین

تصمیماتی در تاریخ سیاست خارجی ایران مورد بازخوانی قرار گیرد. از سوی دیگر تمایز نوشتار پیش‌رو با همه آثار و مکتوبات قبلی، در ایده‌ی مرکزی پژوهش است و آن اینکه نوآوری دوگانه‌ی پژوهش در دست‌انجام، تجزیه و سپس ترکیب دو بسته‌ی سطح تحلیل می‌باشد. یکی از سطوح، افقی و دیگری، عمودی است. در سطح تحلیل افقی سه پارادایم واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و سازه‌انگاری (فرهنگ راهبردی) بررسی می‌گردد؛ و در سطح تحلیل عمودی، چهار سطح تحلیل در سیاست بین‌الملل براساس مدل هالستی یعنی اهداف، سمت‌گیری یا استراتژی، نقش‌های ملی و اعمال یا تصمیم‌گیری، در یک قالبی جدید بررسی می‌شود تا بهتر بتوان الگویی از سیاست خارجی در دوران دفاع مقدس ارائه داد.

۴- تمهیدات نظری؛ ارائه یک چارچوب تحلیلی

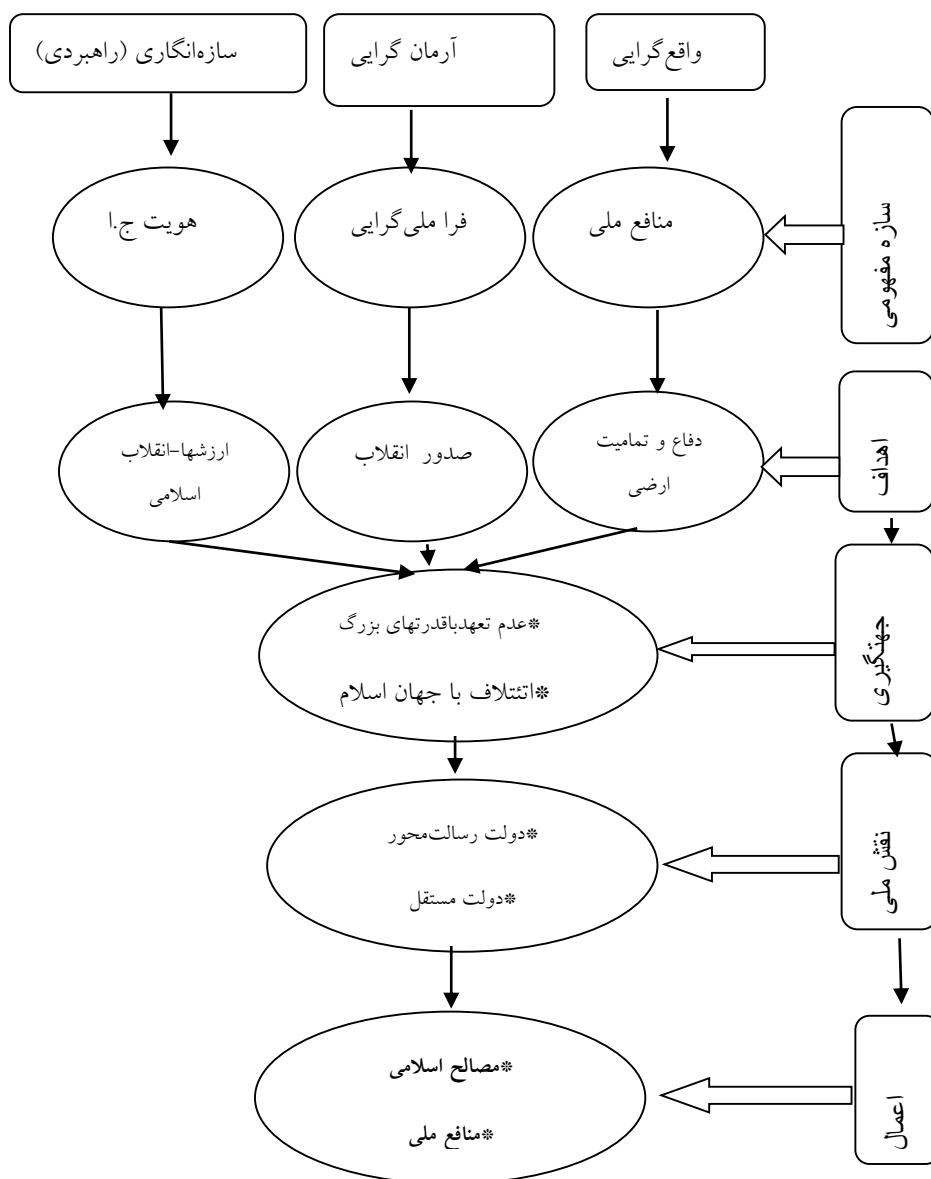
یکی از خصوصیات مهم که در تحلیل سیاست خارجی ایران باید به آن توجه داشت، این است که «روابط بین‌المللی ایران بسیاری از تعاریف پذیرفته‌شده منافع ملی را به چالش می‌کشد» (ملکی، ۱۳۸۷: ۱۰). به بیان دیگر، سیاست خارجی ایران وجوه متمایزی با سیاست خارجی سایر دولت‌ها دارد و در نتیجه همیشه به سهولت نمی‌توان آن را در قالب رویکردهای مسلط رشته روابط بین‌الملل و رویکردهای نظری سیاست خارجی همچون واقع‌گرایی یا ایده‌آلیسم تبیین کرد. بنابراین عرصه مطالعه سیاست خارجی از حوزه‌های مهم در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، که همواره تحت تأثیر نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل بوده و هر نظریه دیدگاه خاص خود را نسبت به سیاست خارجی داشته است. از سوی دیگر با وجودی که در ایران نظریه‌های سیاست خارجی به نسبت نظریه‌های روابط بین‌الملل کمتر شناخته‌شده هستند و بیشتر تحلیل‌هایی که از سیاست خارجی ارائه می‌شود در چارچوب نظریه‌های روابط بین‌الملل است و نه تحلیل سیاست خارجی، بنابراین ما در این قسمت بنا داریم تا مدل مفهومی این پژوهش را به طور مختصر معرفی نماییم.

مدل مفهومی پژوهش: همان‌طور که اشاره شد در پژوهش حاضر تلاش شده است

در یک چارچوب نظری برساخته و با استفاده از سازه‌های مفهومی دفاع مقدس و سیاست خارجی در دو سطح افقی و عمودی مدلی ارائه شود. لذا در سطح تحلیل افقی سه پارادایم

واقع گرایی، آرمان گرایی و سازه انگاری (فرهنگ راهبردی) بررسی می گردد؛ و در سطح تحلیل عمودی، چهار سطح تحلیل در سیاست بین الملل براساس مدل هالستی یعنی اهداف، سمت گیری یا استراتژی، نقش های ملی و اعمال یا تصمیم گیری، بررسی می شود تا بهتر بتوان الگویی از سیاست خارجی در دوران دفاع مقدس ارائه داد.

شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش (الگوی تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه نظریه تلفیقی)



۵- یافته‌های پژوهش

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، رویکردهای متفاوتی در عرصه‌ی سیاست خارجی ایران پدیدار گشت و میان صاحب‌نظران و تحلیل‌گران در مورد ماهیت و عوامل تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی اختلافات گفتمانی متعددی نمایان شد و هر گروه و جریانی مطابق با ایستارها و رویکردهای مختلف، ارزیابی‌های متفاوت و گاه ضدونقیضی (از طیف‌های انقلابی تا رویکردهای محافظه‌کارانه) ارائه می‌نمود. تا این‌که با انتخاب مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر در ۱۴ بهمن ۱۳۵۷، به‌تدریج گفتمان ملی‌گرایی لیبرال در صحنه سیاسی جمهوری اسلامی ایران گسترش یافت و تا سال ۱۳۶۰ به حاکمیت نسبی خود ادامه داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸۹).

اما ایران اسلامی در ابتدای راه عملی کردن نقشه‌هایش با یک جنگ خارجی روبرو شد، جنگی که در ابتدا ایران را در تحقق اهداف فراملی سرسخت‌تر کرد. در این دوره نقش امام خمینی (ره) در جهت‌گیری‌های سیاسی مؤثر بود و بیشتر سیاست خارجی ایران در این دوران پیرامون جنگ و مدیریت آن متمرکز بود. در این راستا احتشامی معتقد است: «برای بیشتر دهه هشتاد [میلادی] جنگ ایران و عراق یک تحفه استراتژیک در سیاست خارجی ایران بود. در این زمان مدیریت سیاست خارجی توسط شخص آیت‌الله خمینی تعیین می‌شد و ارتباطات کلیدی در دفترش گرفته می‌شد و سیاست‌ها در آنجا اجرا می‌شد» (Ehteshami, 2002: p.289).

پس از انقلاب، دو گرایش یا گفتار عمده در مورد سیاست خارجی ایران شکل گرفتند که عبارت بودند از: ۱. گرایش ملی‌گرا و مصلحت‌گرایانه؛ و ۲. گرایش ایدئولوژی‌گرا و آرمان‌گرا. دیری نپایید که دوچهرگی گفتمان (دوگانگی گفتمانی) سیاست خارجی ایران، بعد از انقلاب عیان گشت. یک گفتمان، پیرامون «آرمان‌های اسلامی» سامان یافت و گفتمان دیگر، پاسداری از «دولت ملی» را در متن و بطن خود نشانده. یک گفتمان «هدف اتخاذی دولت را، خدمت به ایران از طریق اسلام» تعریف کرد و گفتمان دیگر، رسالت خود را، خدمت به اسلام از طریق ایران اختیار کرده بود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۵) پس از یک دوره رقابت

و درگیری میان این دو جریان که تا اواسط سال ۱۳۶۰ به طول انجامید، سرانجام گفتمان اسلام‌گرای انقلابی پیروز گردید و این جریان تا سال ۱۳۶۸ یعنی پایان جنگ تحمیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی غلبه داشت.

۵-۱) سیاست خارجی ج.ا.ا در گفتمان ملی‌گرایان لیبرال

این مرحله با سرنگونی شاه آغاز می‌شود و تا به اسارت در آمدن اعضای سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام ادامه می‌یابد. سیاست خارجی ایران در مرحله اول به گونه‌ای، عدم تعهد نسبت به قدرت‌های بزرگ و یا همان سیاست موازنه منفی بود (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۵۶). میلانی معتقد است که «تعیین بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب از سوی آیت‌ا... خمینی، مانوری زیرکانه بود» (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۶۲). از این رو، آیت‌ا... خمینی اعلام کرد: «مخالفت با دولت وی، امری کفرآمیز و قابل پیگرد است» (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۶۲). ایشان بعدها پذیرفت که از روی ناچاری و نبود یک گزینه مناسب‌تر، به بازرگان روی آورده بود. همه چیز نشان از این دارد که انتخاب بازرگان یک ملاحظه تاکتیکی برای زمانی بود که امام به ایران بازگشته بود. میلانی همچنین معتقد است که تاریخ از مهدی بازرگان به عنوان کرنسکی ایران یاد خواهد کرد، چرا که طی دوره ده ماهه [نخست‌وزیری] وی، آیت‌ا... خمینی که ماهیت انقلاب را بهتر از بازرگان می‌شناخت، پایه‌های یک سازوکار دینی را بنا نهاد. در طول آن ده ماه پرتلاطم، دولت موقت نه تنها در اثر رویکرد خود انقلاب، بلکه به دلیل حمایت‌های آیت‌ا... خمینی از امور حکومتی، تشکیل نهادهای انقلابی متعدد پس از سقوط شاه و مخالفت گروه‌های متخاصم چپ‌گرا به زانو درآمد (همان: ۲۶۳).

به طور کلی سیاست عدم تعهد در طی این دوره به عنوان یک سیاست کاهش نفوذ خارجی و علی‌الخصوص غرب مورد استفاده قرار گرفت، سیاستی که درست شبیه سیاست موازنه منفی دوران مصدق بود (Sadri, 1998: p.4). بازرگان نیز این سیاست را سیاست عدم تعهد دوجانبه می‌نامد (ibid: p.5).

۵-۱-۱) تأثیر تقابل گفتمانی نیروهای داخلی بر سیاست خارجی

رویکرد کلی نیروهای ملی نهضتی در دولت موقت، بسیج‌زدایی از توده‌های مردمی، تثبیت آرامش و اصلاحات گام به گام بود، در حالی که جریان اسلام‌گرا می‌کوشید همچنان نیروهای اجتماعی و بسیج مردمی را در صحنه به‌ویژه دفاع مقدس حفظ کند. در حوزه روابط خارجی، نحوه تعامل با ایالات متحده مهم‌ترین مسئله مورد افتراق اسلام‌گرایان و نیروهای ملی نهضتی در دولت موقت بود. دولت موقت به دلایل مختلف خواهان گسترش یا حداقل حفظ روابط عادی با واشنگتن بود:

نخست، جلب اعتماد بین‌المللی از طریق شناسایی و به رسمیت شناختن دولت انقلابی توسط ایالات متحده به عنوان رهبر بلوک غرب. این هدف در سریع‌ترین زمان حاصل شد و آمریکا به عنوان نخستین دولت و بریتانیا پس از آن، دولت جدید ایران را به رسمیت شناختند. دوم، موازنه‌سازی در برابر نیروهای کمونیستی داخلی که از سوی دولتمردان موقت به عنوان تهدید جدی برای انقلاب ایران به شمار می‌آمدند (بازرگان، ۱۳۸۹: ۱۹۶). سوم، جلب حمایت‌های سیاسی اطلاعاتی غرب در برابر خطر شوروی (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۱: ۶۶). چهارم، اعتقاد به ضرورت بازسازی روابط اقتصادی و بهره‌گیری از دانش فنی غرب به منظور توسعه کشور (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۰۵). از این روی بازرگان، عباس امیرانتظام را که روابط دوستانه‌ای با دیپلمات‌های آمریکایی برقرار کرده بود، به عنوان رابط دولت موقت با سفارت آمریکا قرار داد (امیرانتظام، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۵).

در مقابل تلاش‌های دولت موقت برای حفظ روابط، تنش‌ها و بحران‌ها یکی پس از دیگری جلوه‌گر می‌شدند. نخست در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ سفارت آمریکا توسط چریک‌های فدایی خلق اشغال شد که با تلاش دولت موقت و همراهی امام خمینی (ره) در همان روز پایان یافت. دوم در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ سنای آمریکا پس از سه ماه در قطعنامه‌ای حقوق بشری، به روند دادگاه‌های انقلاب و اعدام وابستگان نظام پهلوی اعتراض کرد و ادامه این روند را موجب به خطر افتادن روابط دوجانبه دانست؛ قطعنامه‌ای که اگرچه نمادین و برای کاخ سفید غیرالزام‌آور بود، با این حال فضای ضدآمریکایی در ایران را تشدید کرد. در واکنش،

راهپیمایی‌های مختلفی در حمایت از دادگاه‌های انقلاب برپا شد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۳۰) و امام خمینی (ره) در واکنش به این قطعنامه فرمودند:

«ما روابط با آمریکا را می‌خواهیم چه بکنیم. روابط ما با آمریکا، روابط یک مظلوم با یک ظالم است؛ روابط غارت‌شده با یک غارتگر است؛ ما می‌خواهیم چه کنیم. آن‌ها میل دارند که با ما روابط داشته باشند، آن‌ها احتیاج دارند که با ما روابط داشته باشند، ما چه احتیاجی به آمریکا داریم» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۷: ۳۵۷).

سوم، ورود محمدرضا پهلوی به آمریکا در ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸ تنش‌ها در روابط تهران- واشنگتن را وارد مرحله تازه‌ای کرد؛ وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی اعتراض خود به اقدام دولت آمریکا را اعلام و خواستار استرداد شاه و فرح شد. تیر نخست روزنامه اطلاعات که نوشت «بعد از شاه نوبت آمریکاست» (اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹)، به خوبی فضای ملت‌ب اجتماعی آن ایام را نشان می‌دهد. فردای آن روز حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز مراسم راهپیمایی به سوی سفارت آمریکا برگزار کردند و امام خمینی (ره) در پیامی به حجاج خواستار آن شدند که توطئه‌های آمریکا و اسرائیل را به گوش جهانیان برسانند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹).

چهارم، مقامات دولت موقت در ۱۲ آبان به منظور تعدیل تنش‌ها در پی سفر شاه به آمریکا، در حاشیه سفر به الجزایر با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا دیدار کردند که به جای تنش‌زدایی منجر به بحران گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران شد. این بحران که توسط «دانشجویان پیرو خط امام» انجام شد، با تأیید امام خمینی (ره) مواجه گردید که آمریکا را «شیطان بزرگ» نامیدند و سفارتش را «لانه جاسوسی» خواندند. متعاقب این تأیید، درخواست استعفای نخست‌وزیر که پیش‌تر در اردیبهشت ۱۳۵۸ رد شده بود، این بار با پذیرش امام مواجه شد (بازرگان، ۱۳۸۹: ۲۵۱).

دبیرکل نهضت آزادی در اظهارات خود پیرامون علل استعفاء، نه از تسخیر سفارت، بلکه از تعدد مراکز تصمیم‌گیری و دخالت نهادهای دیگر در امور اجرایی نام برد که در استعفای پیشین نیز از آن‌ها گله‌مند بود. تسخیر سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام و

افشاگری‌های متعاقب آن از سوی نیروهای ملی نهضتی به مثابه اقدامی برای مخدوش کردن چهره مخالفان فکری-سیاسی اسلام فقاهتی و انحصار انقلاب از سوی حزب جمهوری اسلامی تفسیر شد (Hunter, 2010: p. 38). آنان در این خصوص به اظهارات بهزاد نبوی، از اعضای ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی استناد می‌کردند که گفته بود «ما سفارت را اشغال کردیم تا دولت موقت را از اریکه قدرت به زیر بکشیم» (امیرانتظام، ۱۳۸۱: ۱۵). از منظر آنان اساساً جریان اسلام‌گرا در نه ماه گذشته به دلیل فقدان تجربه و همچنین جلب اعتماد داخلی و خارجی آنان را مأمور تشکیل دولت موقت کرده بودند (سحابی، ۱۳۸۷: ۲۹).

۵-۱-۲) روایت ملی‌گرایان از نظام بین‌الملل و سیاست خارجی

ملی‌گرایان رویکردی به اصطلاح واقع‌بینانه به نظام بین‌الملل، بازیگران بین‌المللی، قواعد موکد نظم سیاسی-اقتصادی بین‌الملل و ماهیت دولت‌ها داشتند که علت این امر را باید در نگاه غیرایدئولوژیک آنان به عرصه بین‌الملل و تعریف انقلاب در چارچوب صرف ملی جستجو کرد. بازرگان نتایج اولویت‌بخشی اسلام بر ایران در دیدگاه امام و خودانگاره اسلام فقاهتی را چنین برمی‌شمارد: تلقی شرکت و انحراف از ملی‌گرایی، انحصارگرایی، برجسته شدن اهداف فراملی نظیر نجات مستضعفین و در نتیجه تخاصم با منافع ابرقدرت‌ها نظیر آمریکا؛ تبدیل جنگ به اشتغال دولت و ملت به جای امنیت و عمران داخلی، ترویج روحیه بی‌اعتنایی نسبت به هزینه‌ها و تلفات مادی و جانی (بازرگان، ۱۳۸۹: ۲۵۶-۲۵۳).

سران نهضت آزادی نه تنها منکر رسالت‌های فراملی بودند، بلکه اساساً تعریف اهدافی چون مقابله با آمریکا و امپریالیسم جهانی را نتیجه ترویج افکار و عقاید مارکسیستی در ایران می‌دانستند که پس از انقلاب، با ورود «تازه‌واردان» کمونیست و مذهبی که جبران فقدان سوابق مبارزاتی خود را در تندروی می‌دیدند (بازرگان، ۱۳۶۳: ۳۸) تشدید شد:

«مانند کمونیسم بین‌المللی، ضدیت و سرکوب آمریکایی امپریالیست شعار ردیف

اول انقلاب ما شد و مقام اصلی را یافت و تر و آنتی‌تر مستکبر و مستضعف به عنوان

جان‌نشینان بورژوا و پرولتر وارد استخوان‌بندی مکتب ما شد» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۹۵).

نهضت آزادی و ملی‌گرایان مفهوم «استقلال» و شعار «نه شرقی، نه غربی» را نیز غیرایدئولوژیک تفسیر می‌کردند که برگرفته از سیاست موازنه منفی دکتر مصدق بود؛ در این نگاه تأمین استقلال ایران مشروط به عدم وابستگی و اعطای امتیازات استعماری به قدرت‌های بزرگ بود.

«شعار نه شرقی نه غربی،... مفهوم کاملاً ملی و دفاعی داشته منظور از آن احراز استقلال همه‌جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرت‌ها بود و عدم اتکاء به بلوک‌های شرق و غرب» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۴).

دیگر وجه خودانگاره‌ی ملی‌گرایان نهضت آزادی در سیاست خارجی، فعالیت در قالب قواعد و هنجارهای متعارف نظام بین‌الملل است. نهضت در بیانیه آغاز به کار خود در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «منشور ملل متحد» را در کنار «دین مبین اسلام» و «قوانین اساسی ایران» به عنوان مبانی فعالیت سیاسی خود در عرصه داخلی و خارجی بر می‌شمرد. در این مرامنامه، اهداف ذیل در سیاست خارجی تعریف شده است:

۱- کوشش برای انتقال حق تعیین سرنوشت دنیا از ملل بزرگ به سازمان ملل متحد به منظور تأمین آزادی و استقلال ملل کوچک. عدالت بین‌المللی. صلح جهانی؛

۲- مجاهدت برای تأمین بی‌طرفی ایران؛

۳- تنظیم روابط خارجی و پایه منشور ملل متحد، ایجاد حسن تفاهم پایداری بین ایران و کلیه کشورها خصوصاً ممالک همجوار؛

۴- کوشش برای ایجاد همبستگی بیشتر بین کشورهای صلح‌جوی بی‌طرف که دارای علایق مشترک تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی یا مذهبی هستند و مجاهدت برای اتحاد ممالک اسلامی در جهت کمک مؤثر به اجرای مقاصد مذکور؛

۵- قبول مسئولیت و اشتراک مساعی در کوشش‌های بین‌المللی برای رفع اختلافات جهانی از طرق مسالمت‌آمیز؛

۶- حمایت از نهضت‌های اصیل ملی و پشتیبانی از استقلال و آزادی ملت‌ها (۱۳۴۰/۲/۲۵).
(Mizankhabar.net).

مبتنی بر گزاره‌های فوق چنین استنباط می‌شود که نقش ملی مطلوب در خودانگاره ملی گرایان لیبرال از میان نقش‌های شانزده گانه هالستی به عنوان چارچوب نظری این تحقیق، ایران به عنوان «دولت مستقل ملی» بوده است. سیاست‌گذاران نهضت با پذیرش نظام بین‌الملل، عدم چالشگری در نظم و قواعد حاکم بین‌المللی، پذیرش هنجارهای دموکراتیک و حقوق بشری، تعریف منافع در چارچوب صرف ملی، تنظیم روابط خارجی بر مبنای اصول منشور ملل متحد و اصل عدم مداخله، استراتژی تحرک اجتماعی برای نیل به منزلت مطلوب را برگزیده بودند.

۵-۱-۳) صدور انقلاب در گفتمان ملی‌گرایی

دولت موقت که دولتی لیبرال و ملی‌گرا بود، بیشتر بر جامعه داخلی تأکید داشت. در واقع، ملی‌گراها معتقد بودند که ارزش‌های انقلاب تنها در چارچوب مرزهای ملی قابل قبول است و نسبت به پیرامون و خارج موضعی خنثی داشتند و جهانشمول بودن انقلاب را نادیده می‌گرفتند. دولت موقت با صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام مخالف بود و از حفظ وضع موجود حمایت می‌کرد (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۳۶). گروه‌های ملی‌گرا در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی معتقد بودند که تجارت بین‌المللی و ایجاد روابط سیاسی مهم‌ترین ابزار در جهان معاصر برای حفظ منافع ملی ایران است (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). به همین دلیل، تلاش داشتند تا جایی که ممکن است با سایر دولت‌ها و ملت‌ها رابطه‌ای مسالمت‌آمیز داشته باشند. در واقع، دولت موقت با علم به حساسیت ایجادشده نسبت به انقلاب در سطح منطقه و جهان سیاستی به اصطلاح واقع‌گرایانه را در پیش گرفت و سعی داشت از تحریک سایر کشورها خودداری کند.

گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران در این دوران به یک معنا گفتمان مصلحت‌محور بود که در آن دولت موقت تلاش می‌کرد که تابع مقررات بین‌المللی باشد و از دخالت در امور داخلی دیگران پرهیز و روابط ایران با سایر کشورها را که به خاطر انقلاب وارد مرحله‌ای بحران شده بود، بهبود بخشد. بنابراین، علاقه‌مند بود سیاست نه شرقی و غربی را همسو با

موازنه منفی تفسیر و توجیه نماید (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۱). دولت موقت و در رأس آن مهدی بازرگان که هدف خود را خدمت به ایران از طریق اسلام عنوان می کرد مخالفت علنی خود را با صدور انقلاب به هر شیوه ای اعلام می داشتند.

در اصول کلی سیاست خارجی دولت موقت، علاوه بر تمایل به غرب و نگرش نسبت به شرق، بر عدم مداخله در امور داخلی دیگران نیز تأکید شده است. همچنین، آنان با تندروی های گروه های مدعی صدور انقلاب جهت ایجاد یک حوزه امنیتی برای انقلاب به شدت مخالف بودند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹: ۸۳). مخالفت دولت موقت با سیاست صدور انقلاب به گونه ای بود که دکتر یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، صراحتاً اعلام داشت که «ما قصد صادر کردن انقلاب خود را نداریم» (محمدی، ۱۳۸۵: ۶۴). البته، ایشان بعدها تصریح کرد که ما با صدور انقلاب به معنای آموزش مسلحانه عده ای و فرستادن آن ها به کشور خودشان جهت مبارزه با رژیم مخالف بودیم نه با تبلیغ اسلام و انقلاب (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۵۶). در واقع، ایشان مخالفت با صدور انقلاب را نفی کننده ی تأثیر انقلاب اسلامی و مسئله گسترش تعالیم و قابلیت های اسلام در دیگر کشورها نمی داند، بلکه ملی گراها سعی داشتند تا سرحد ممکن از ایجاد تنش در روابط خارجی جلوگیری کنند. سیاست خارجی در دوران ریاست جمهوری بنی صدر را می توان ادامه سیاست دولت موقت دانست که در آن صدور انقلاب پیگیری نشد و با آن مخالفت شد. اما این دیدگاه چندان دوام نیاورد و خیلی زود به حاشیه رفت و آبر گفتمان اسلام گرایی در برابر گفتمان ملی گرایی قد علم کرد و در همین گفتمان بود که سیاست صدور انقلاب جایگاه ویژه ای پیدا کرد و به طور جد در دستور کار قرار گرفت (Ramazani, 1990: p.50).

۲-۵) سیاست خارجی جمهوری اسلامی در گفتمان آرمان گرایان انقلابی

در این دوره به طور کامل شاهد انتقال گفتمان متفاوت از دوره دولت موقت می باشیم؛ انتقال بین گفتمانی در سال های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب حاشیه ای شدن و طرد گفتمان مدرنیسم مذهبی متعلق به نیروهای سیاسی موسوم به «ملی گرایان لیبرال مذهبی»

اتفاق افتاد. این دوره را به عنوان پیروزی نهایی طرفداران جمهوری اسلامی می‌دانند که علاوه بر عوامل داخلی پیروزی نهایی پیروان امام خمینی، بحران گروگان‌های آمریکایی در سال‌های ۶۰-۱۳۵۸ و جنگ ایران و عراق در سال‌های ۶۷-۱۳۵۹ نیز به آن کمک کرد (کدی، ۱۳۸۳: ۱۷). تصرف سفارتخانه آمریکا در تهران و به گروگان گرفته شدن کارکنانش توسط دانشجویان پیرو خط امام در واقع میدانگاهی بود که تقابل میان دو گفتمان مختلف در خصوص نظام بین‌الملل موجود و مبانی آن را در معرض آزمون قرار داد (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

سویه‌های اصلی گفتمان آرمان‌گرایانه در این دوره عبارت بودند از:

- شالوده‌شکنی و واسازی نظم و وضع موجود جهانی و ایجاد نظم جهانی اسلامی؛
- جایگزینی واحد «امت» به جای «دولت-ملت»؛
- صدور انقلاب؛
- اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت غرب و شرق؛
- به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی؛
- انقلاب جهانی؛ و
- سیاست خارجی مواجهه‌جویانه (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۵).

۵-۲-۱) بسترهای هژمونی گفتمان آرمان‌گرایان اسلامی

حادثه گروگان‌گیری و تسخیر سفارت آمریکا به مثابه‌ی نقطه‌ی آغاز سیادت نسبی گفتمان آرمان‌گرایانه و رویکرد صدور انقلاب در مقابل گفتمان ملی‌گرایانه بود (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۵). دوره‌ای که بعد از انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی) آغاز شده بود و می‌توان این دوره را آغاز سیاست صدور انقلاب دانست که با استعفای لیبرال‌ها و گروه بازرگان آغاز شد، و انقلاب دوم، اصول دوگانه نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی و صدور انقلاب را وارد سیاست خارجی ایران کرد که البته این اصل تا برکناری بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری به طور کامل اجرا نشد (رمضانی، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۸).

با ریاست جمهوری شهید رجایی و ورود نیروهای حزب جمهوری اسلامی در دولت و عرصه‌ی تصمیم‌گیری در واقع دوره آرمان‌گرایی و تأکید بر ارزش‌ها آغاز شد. در مواضع و اصول برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی راهکار صدور انقلاب این گونه تبیین شده است: «صدور انقلاب از راه تلاش برای هرچه کامل‌تر الگوی داخلی و معرفی آن مسلمانان و همه مردم جهان و جهانی کردن انقلاب اسلامی به دور از هر نوع شائبه‌ی سلطنت‌طلبی انقلابیون ایران بر دیگران و کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش به‌ویژه نهضت‌های اصیل اسلامی و اعتقاد به این‌که گسترش این نهضت‌ها از عوامل دوام انقلاب اسلامی نیز هست» (مواضع ما، حزب جمهوری اسلامی: ۸۲).

شهید مطهری نیز به عنوان ایدئولوگ حزب حاکم انقلاب را محدود به ایران نمی‌دانست و معتقد بود که انقلاب به تمام کشورهای اسلامی نفوذ می‌کند:

«من به تدریج این امید در دلم زنده می‌شود که این انقلاب به تمام به ایران محدود نمی‌ماند، هفتصد میلیون مسلمان را در بر خواهد گرفت و چه افتخاری برای ایران خواهد بود که یک انقلاب اسلامی از ایران شروع شود و تمام کشورهای اسلامی را زیر نفوذ خویش بگیرد، که مطمئناً خواهد گرفت» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۱).

همچنین آیت‌الله بهشتی از شخصیت‌های برجسته جریان حاکم در پاسخ به پرسشی درباره صدور انقلاب گفت:

«هدف ما ساختن جامعه‌ی خوبی است که مورد توجه همسایگان ما قرار گیرد. این امر باعث صدور انقلاب خواهد شد».

شهید رجایی رئیس‌جمهور وقت هم ضمن تأکید بر اینکه صدور انقلاب به مصلحت جمهوری اسلامی است، می‌گفت:

«هنگامی که ما آرمان‌های انقلاب را در ایران تحقق ببخشیم، انقلاب خود به خود به یک سرمشق تبدیل خواهد شد» (رجایی، ۱۳۸۸: ۸۸).

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت اعضای حزب جمهوری اسلامی و دولت شهید رجایی با تأکید بر جهان‌شمول بودن اسلام به صدور فرهنگی انقلاب و اشاعه‌ی ارزش‌های اسلامی و انقلابی تأکید دارند.

۲-۲-۵) اصول و اهداف سیاست خارجی در گفتمان اسلام‌گرایان انقلابی

هدف اصلی سیاست خارجی ایران، از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود. در حوزه سیاست خارجی، سویه‌های اصلی گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی عبارت بودند از:

- جایگزینی واحد امت به جای دولت-ملت؛

- صدور انقلاب؛

- اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب؛

- به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی؛

- انقلاب جهانی؛

- سیاست خارجی مواجهه‌جویانه (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۵).

بنابراین گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی-انقلابی استوار است. مرکز ثقل و هسته اصلی این گفتمان، تأمین و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت از جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی مهم‌ترین آن به شمار می‌رود. این گفتمان در طی سال‌های ۵۷ تا ۶۰ به صورت پادگفتمان ملی‌گرایی دموکراتیک مطرح بود و معتقد بود جمهوری اسلامی در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و انقلاب اسلامی، سیاست خارجی متمایز و متفاوتی از دولت‌های ملی صرف دارد. جمهوری اسلامی ایران دو دسته اهداف ملی و فراملی یا اسلامی دارد که در سیاست خارجی باید تعقیب و تأمین گردد: یکی اینکه انقلاب اسلامی، انقلابی فراملی است که از ماهیت و اهداف اسلامی فراملی برخوردار است؛ و دیگر آن که نظم و نظام بین‌الملل موجود اصالت و اعتبار شرعی ندارد و ناعادلانه و تبعیض‌آمیز است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). بر همین مبنا

سمت گیری یا استراتژی گفتمان اسلام گرایی انقلابی، هنجارهایی که برای رفتار دیپلماتیک نظام بین الملل و حقوق بین الملل مطرح بود را به مبارزه می طلبید (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۲).

۵-۲-۳) هویت و منافع ملی در گفتمان اسلام گرایی انقلابی

بر اساس گفتمان اسلام گرایی انقلابی، منافع و اهداف سیاست خارجی باید برحسب مصالح و منافع اسلامی تعریف شود؛ ارزش هایی چون حفظ کیان اسلام، صیانت از حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی، تقویت و افزایش قدرت مسلمانان و جهان اسلام، تأمین امنیت امت اسلام و سرزمین های اسلامی، استقلال و حاکمیت دارالاسلام، وحدت سیاسی جهان اسلام و تشکیل جامعه جهانی اسلامی، از جمله مهم ترین مصالح جهان اسلام به شمار می روند. بنابراین مصالح اسلامی بر منافع ملی اولویت دارند و در صورت تراحم یا تعارض این دو همواره مصالح اسلامی بر منافع ملی مقدم است؛ زیرا جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی است و به رغم اینکه بنابر ضرورت در مرزهای جغرافیایی ایران استقرار یافته ولی مسئولیت ها و تکالیف فراملی دارد، هدف اولیه اش تأمین مصالح امت اسلامی است و منافع ایران نیز به عنوان لازمه و مقدمه تحقق این هدف لازم و واجب است و در سلسله مراتب اهداف و منافع ملی، اهداف و منافع ایدئولوژیک مربوط به نظم جهانی اسلامی ارجحیت دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۰).

به همین دلیل است که ماهیت احیایی اسلام ناب از منظر اسلام گراهای انقلابی بر هر گونه مرزبندی سیاسی مقدم بوده است. به بیان دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و شیوه های مرزبندی سیاسی آن، ریشه در تفکر احیایی امام خمینی (ره) داشته است؛ زیرا ذات و جوهر اندیشه دینی منبعی مهم هستند که نظام اسلامی مبتنی بر مشروعیت دینی را از سایر نظام ها مشخص می کند (آقا حسینی و بیری گنبد، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در دهه اول انقلاب در نظام جمهوری اسلامی ایران در یک دوره مواضع ایدئولوژیک بر ملاحظات اقتصادی و اولویت داده می شد و در دوره ای دیگر میان آن دو تعادل ایجاد می گردید و نظام جمهوری اسلامی ایران در دوران استقرار خویش میان این دو همیشه در نوسان بوده است (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۱).

۵-۳) جهت‌گیری، نقش، اهداف و اعمال سیاست خارجی

پیروزی انقلاب اسلامی به استقرار نظم انقلابی جدیدی در کشور انجامید که پیامدهای آن شدید بود و این انقلاب، عمیقاً بر هویت ملی و روابط خارجی کشور تأثیر گذاشت (Zarif, 2014: p.5). گروهی منبع اصلی هویت ملی را ایرانیت و ملیت ایرانی می‌دانند که مبنایی سرزمینی و قومی دارد. گروهی دیگر، بالعکس، مهم‌ترین درون‌مایه‌ی هویت ایرانی را اسلام می‌دانند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۴۰). بدین ترتیب، این دو گروه درباره وزن و اهمیت ایرانیت و اسلامیت در هویت ملی ایرانیان، اختلاف نظر دارند. گروه اول بر هویت اسلامی انقلاب اسلامی و بازگشت به ارزش‌های اسلامی تأکید می‌کنند و هویت اصلی جمهوری اسلامی ایران را برخاسته از انقلاب اسلامی می‌دانند (گوهری مقدم و ملکی، ۱۳۸۱: ۳۶). گروه دوم بر این باورند که ایران یک ملت-دولت مانند دیگر واحدهای سیاسی در جهان امروزی است و باید در صحنه بین‌المللی همانند سایر دولت‌ها باشد (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). مسئولان جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، غیر از دوران دولت موقت، عمدتاً از گروه اول بوده‌اند و از این‌رو، اهمیت بیشتری را برای اسلامی بودن در هویت ملی قائل هستند. مطابق قانون اساسی و برنامه‌های توسعه، هویت جمهوری اسلامی ایران، به صورت یک نظام سیاسی اسلامی-ایرانی با تأکید بر اسلامیت، قابل تعریف است (متقی و آزرمی، ۱۳۹۳: ۱۵). در واقع جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر خاص است و خاص بودن آن ناظر به ماهیت و هویت خاص اسلامی این نوع دولت و نبود تجربه مشابه در میان دولت‌های اسلامی موجود است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۱).

همان‌گونه که در چارچوب نظری اشاره شد، نقش ملی از دیدگاه هالستی تعریفی است که سیاست‌گذاران از انواع تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولت‌شان و وظایفی که دولت‌شان در شرایط گوناگون جغرافیایی ایفا می‌کند، به عمل می‌آورند. تصمیم‌گیران سیاست خارجی بر اساس نقش‌های ملی تصمیم‌گیری می‌کنند. براین اساس، نقش‌های ملی جمهوری اسلامی ایران تابعی از انواع هویت‌هایی است که جمهوری اسلامی ایران برای خود تعریف می‌کند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۸۰). بدین ترتیب، هویت اسلامی-انقلابی

جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلف را در چارچوب نقش‌های متعدد برای آن ایجاد و ایجاد می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

با توجه به تأثیر فرهنگ راهبردی و وزن هویت اسلامی یا ایرانی، می‌توان همه نقش‌های مزبور را ذیل دو نقش غالب «دولت مستقل» یا «دولت رسالت‌محور» تعریف کرد. در دوره بازه زمانی مورد نظر ما نقش اول برای دوران دولت موقت و نقش دوم برای دوران جنگ تعریف شده است. استقلال‌طلبی یکی از هنجارهای فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران و ناشی از تجارب تاریخی ایرانیان و آموزه‌های اسلام شیعی است. براین اساس، دولت مستقل به معنای تعقیب و حداکثر منافع ممکن در نظام بین‌الملل بدون تأثیرپذیری از قدرت‌های خارجی است. برابر این هنجار هویتی، جمهوری اسلامی ایران نقش خود را به عنوان یک دولت مستقل و غیرمتعهد تعریف می‌کند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). بنابراین نقش «دولت مستقل» برگرفته از هنجار استقلال‌طلبی و بی‌اعتمادی به بیگانگان در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است انقلاب اسلامی موجب شد فرهنگ استقلال‌طلبی ایرانیان به آموزه‌های دینی مجهز شود (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۴۸). بنابراین استقلال، یک جنبه مرکزی فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است که بالتبع موجب قوام هویت ایرانی و اسلامی و نقش دولت مستقل توسط جمهوری اسلامی ایران شده است (Howard, 2013: p.28).

یکی از مهم‌ترین نقش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رسالت‌محوری یا تکلیف‌محوری است که به‌طور پیوسته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از حاکمیت اسلام‌گرایان در مراکز تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران پیگیری شده است (Dehghani Firouzabadi, 2008: p.14). جمهوری اسلامی ایران با ترکیب منافع ملی و اهداف فراملی نقش خاصی را به عنوان تنها دولت انقلابی و دموکراتیک شیعه در جهان ارائه می‌دهد که مبتنی بر هویت ملی و جنبه‌های اسلامی و انقلابی آن است (Dehshiri and Majidi, 2009: p.105). بر این اساس، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم انقلاب را در داخل

و خارج از کشور فراهم می‌کند». در این جا تأثیر هنجار صلح عادلانه در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران بر ایفای نقش یک دولت رسالت‌محور آشکار می‌شود (سلیمی و حجازی، ۱۳۹۸: ۹۰).

دولت ضدسلطه یکی از نقش‌های جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک «دولت رسالت‌محور» است که هنجار استقلال‌طلبی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در قوام آن دارد. در واقع مخالفت با وضع موجود و حامی ملل محروم و مستضعف بودن از رسالت‌ها و نقش‌های یک دولت با هویت اسلامی انقلابی است (متقی و آذر می، ۱۳۹۳: ۱۸). با پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با وجود ماهیت ثابت نظام دوقطبی، تغییری اساسی در سیاست خارجی خود انجام داد و به جای آن که خود را با یک ابرقدرت ادغام کند، یک الگوی سیاست خارجی جدید را بر اساس سیاست «نه شرقی، نه غربی» اتخاذ کرد (Dehshiri and Majidi, 2009: p.107).

در واقع می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین علامت رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی طی دهه‌های گذشته مقابله با نظام سلطه بوده است. بنابراین سیاست خارجی ایران بر همین پایه، در خصوص رد سلطه و عدم انطباق نسبت به هژمون تصمیم‌گیری و رفتار می‌کند (Dehghani Firouzabadi, 2008: p.18). جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل را به عنوان نظام ناعادلانه می‌بیند که باید یک نظم درست و منصفانه جایگزین آن شود؛ از این رو، ایران را به عنوان یک دولت تجدیدنظرطلب در نظر می‌گیرند (Mohammad Nia, 2011: p.288). انجام این رسالت توسط جمهوری اسلامی ایران برگرفته از هنجارهای فرهنگ راهبردی همچون منزلت‌طلبی و برتری‌گرایی و الهام‌بخشی بوده است.

جدول شماره ۱: اجزای چهارگانه سیاست خارجی در دو بازه زمانی

ملی گرایان و اسلام گرایان

اجزای چهارگانه سیاست خارجی نوع گفتمان	سمت گیری	نقش های ملی	اهداف و منافع	اعمال سیاست خارجی
گفتمان ملی گرایی لیبرال	عدم تعهد	دولت مستقل	اهداف کوتاه مدت	مسئله گروگان گیری
	موازنه منفی	دولت سرمشق	اولویت منافع ملی بر منافع اسلامی	تحریم های سیاسی-اقتصادی و نظامی (طبس)
	خدمت به ایران از طریق اسلام	عدم صدور انقلاب	عدم توجه به منافع فراملی	لغو قرارداد امنیتی ۱۳۳۷ با ایالات متحده
	تاکید بر ملیت به جای اسلامیت	مسالمت جویانه		لغو فصول ۶ و ۵ قرارداد ۱۳۲۱ با شوروی
		گام به گام		مداخله نظامی عراق
گفتمان اسلام گرایی انقلابی	عدم تعهد ایدئولوژیکی به شرق و غرب	دولت رسالت محور (تکلیف محور)	اهداف بلند مدت	چراغ سبز آمریکا به عراق
	توجه به جهان اسلام	دولت ضد سلطه	اهداف فراملی	تشکل شورای همکاری خلیج فارس

عدم توجه به اقدامات دولت‌ها	اولویت مصالح اسلامی	رهبر جهان اسلام	
عدم توجه به سازمان‌های بین‌المللی		صدور انقلاب	
ناعدالانه دانستن ساختار نظام بین‌الملل		حمایت از جنبش‌های آزادیبخش	
تشکیل اکو در سال ۱۹۸۵ با کشورهای غیرعرب		مدافع اعتقادی خاص	
بازسازی محیط منطقه‌ای		سنگر انقلاب	
بازسازی محیط جهان		مخالفت با اسرائیل	
ارتباط عمل‌گرایانه با برخی کشورها		ام‌القرای جهان اسلام	

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش کردیم به بررسی سیاست خارجی پس از انقلاب بر اساس گفتمان‌های حاکم که به طور آشکار در دو دوره ماقبل جنگ (دوره ملی‌گرایان و دولت بازرگان)، و دوره جنگ تحمیلی (که با عنوان دوره آرمان‌گرایان اسلامی می‌توان از آن یاد کرد) تقسیم‌بندی می‌شود، پردازیم و درنهایت نشان دادیم که تحول گفتمانی از ملی‌گرایی لیبرال به اسلام‌گرایی مبتنی بر انقلابی‌گری چه تأثیراتی بر سیاست خارجی دوران جنگ تحمیلی داشته است. همچنین نشان دادیم که فرایند تحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ملی‌گرایی به اسلام‌گرایی در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چگونه رخ داد و همچنین رویدادها، فرایندها و تقابل گفتمانی در سطح داخلی ایران چه تأثیری بر سیاست خارجی ایران در بازه زمانی مورد نظر گذاشته است. درنهایت جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی، اهداف، نقش‌های ملی و اعمال براساس دسدگاه هالستی در دو بازه زمانی (دوران حاکمیت گفتمان ملی‌گرایی لیبرال - دوران حاکمیت گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی و فقهاتی) چگونه بوده است. آنچه در بازنمودن تاریخ سیاسی انقلاب ایران و دوران دفاع مقدس گشودنی و تفسیر کردنی است، تأیید همان فرض اولیه پژوهش است و آن اینکه در بازه زمانی بین سال‌های سرنوشت‌ساز ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، ماهیت تقابلی نیروهای داخلی و گفتمانی در داخل ایران سبب‌ساز تغییرات مهمی در جهت‌گیری‌ها و ایستارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گردیده است.

منابع و مآخذ الف) منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸). **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع و امنیت**، مترجمین: ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۳). «سازنده‌گرایی: چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال یازدهم، شماره چهارم.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۷). «تنش‌زدایی در سیاست خارجی؛ مورد جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره چهارم، زمستان.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۸). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ پنجم، تهران: قومس.
- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲). **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، مترجم: محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسمیت، استیو، امیلیا هدفیلد و تیم دان. (۱۳۹۱). **سیاست خارجی؛ نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی**، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، جلد اول، تهران: سمت.
- آقاحسینی، علیرضا و سکینه بیری‌گنبد. (۱۳۸۷). «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، سال نهم، شماره ۳۴، بهار.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳). **انقلاب ایران در دو حرکت**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مظاهر.
- بخشایشی، احمد. (۱۳۷۵). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی**، تهران: انتشارات آوای نور.
- تاجیک، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. (۱۳۸۲). «الگوی صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، شماره بیست‌وهفتم.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۴). **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۷۶). **مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

- خمینی، روح الله. (۱۳۷۵). **صحیفه نور**، جلد پنجم، تهران: موسسه آثار امام خمینی (ره).
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال. (۱۳۸۱). «سیاست جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتاب‌ها»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال نهم، شماره سوم.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال. (۱۳۸۴). **تحول گفتمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳). **فرانظریه اسلامی روابط بین الملل**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و پیمان وهاب پور. (۱۳۹۲). **امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رسولی ثانی‌آبای، الهام. (۱۳۹۰). «هویت انقلابی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره ۱، بهار.
- رمضانی، روح الله. (۱۳۸۰). **چارچوبی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، اول، تهران: نشر نی.
- صحرائی، علیرضا. (۱۳۹۰). **درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، مشهد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- فرخ، کاوه. (۱۳۹۷). **ایران در جنگ: از چالدران تا جنگ تحمیلی**، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- فی، برایان. (۱۳۸۳). **پارادایم‌شناسی در علوم انسانی**، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). **روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، اول، تهران: سمت.
- قهرمانپور، رحمن. (۱۳۹۴). **هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه**، تهران: انتشارات روزنه.

کدی نیکی و مارک گازیوروسکی. (۱۳۷۹). **نه شرقی، نه غربی (روابط ایران و آمریکا و اتحادشوروی)**، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کردزمن، آنتونی و آبراهام واگنر. (۱۳۸۹). **درس‌های جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق**، ترجمه حسین یکتا. جلد اول. تهران: مرز و بوم.

متقی، ابراهیم و علی آزمون. (۱۳۹۲). «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی از منظر تئوری سازه‌نگاری»، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال سوم، شماره ۱۲.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: سمت.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۷). «از گفتمان انقلاب اسلامی تا گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی و دوم، شماره ۴، زمستان.

ملپس، سایمن و پاول ویک. (۱۳۹۴). **درآمدی بر نظریه انتقادی**، ترجمه گلناز سرکارفروشی، تهران: سمت.

ملکی، عباس. (۱۳۸۲). «فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران»، **راهبرد**، شماره ۲۷، بهار.

میلانی، محسن. (۱۳۸۱). **شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، اول، تهران: گام نو.

نوازنی، بهرام. (۱۳۸۱). **گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ۱۳۶۷**، جلد ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هالستی، کی. جی. (۱۳۷۳). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یوسفی جویباری، محمد. (۱۳۹۴). **الگوهای تطبیقی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران**، رساله دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

(ب) منابع انگلیسی

Abrahamian, Ervand. (1989). **The Iranian Mojahedin**, New Haven and London: Yale University Press.

Adler, Alfred, (2005). **communitarian international relations, The Epistemic Foundation of International Relations**, London, Routledge.

- Al-Azhary, M.S. (2012). **The Iran-Iraq War: An Historical, Economical and Political Analysis**, London: Routledge.
- Amir Arjomand, Said. (2009). **After Khomeini: Iran under his successors**. Oxford: Oxford University Press.
- Bakhash, Saul (2004), "Iran foreign policy under the Islamic republic (1979-2000)", in **L.Coral Browel**, L. B. Tauris
- Ehteshami, Anoushiravan. (1995). **After Khomeini: The Iranian Second Republic**, London:Rutledge.
- Ehteshami, Anoushirvan. (2002). "the foreign policy of Iran," in Raymon hinnebusch, Anoushirvan Ehteshami, **the foreign policies of Middle East states**, Lynne Rienner publishers.
- Farrokh, Kaveh. (2011) **Iran at War: 1500-1988**. Osprey Punlishing.
- Holisti, K. J (1983), **International Politics; a Framework for Analysis**, New Jersey, Prentice-Hall International Inc.
- Howard,Peter. (2005). "constructivism and foreign policy", **presented at the annual meeting of the international politics**.
- Hunter, Shireen. (1992). "Iran after Khomeini", **The Washington paper**, No156.
- Keddie, Nikki and Mark Gasiorowski, (1990), **Neither East nor West**, New Haven: Yale University Press.
- Kubalkova, vendulka(2001) , Foreign policy in a constructed international politics in a constructed world, Armonk :M.Esharpe.
- Kubalkova, vendulka(2001) , **Foreign policy in a constructed international politics in a constructed world**, Armonk :M.Esharpe.
- Mohammad Nia, Mahdi (2012) Discourse and Identity in Irans Foreign Policy, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol3, No3, Fall2012, pp29-64.
- Neumann, Iver B and Ole Waever (Eds) (1997), **The Future of International Relations**, London: Rutledge.
- Plano, Jack. C. & Roy Olton,(1988). The International Relation dictionary, California: Longman Western Michigan University.
- Waltz, Kenneth N (2000), "Structural Realism after Cold War", **International Security**, Vol.25, No 1.
- Wendt, Alexander.(1995), "Constructing International Politics", **International Security**, Vol. 20, No. 1.
- Zehfuss, Mata (2002), **Constructivism in International Politics: the Politics of Reality**, Cambridge:Cambridge University Press